



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



6 جنوری 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

## سپهسالار محمد نادر خان و چگونگی اعلام سلطنت به استناد دو مآخذ مهم (مبحث بیست و ششم)

تا اینجا مطالبی در ارتباط با رویداد 23 میزان (بعضی مآخذ آنرا 24 میزان ذکر کرده اند، ولی آنچه در کتاب "نادر افغان" در ذیل یک عکس ذکر شده، تاریخ حضور نادر خان را برای اخذ بیعت در سلامخانه 23 میزان نوشته است) در سلامخانه از قول سه مآخذی تقدیم گردید که همه به یک شیوه به شرح رویداد پرداخته و یکی مؤید دیگر محسوب میشوند. اینک توجه را به دو مآخذ با ماهیت نسبتاً متفاوت، فارغ از مجامله و بیشتر نزدیک به واقعیت معلوم میشود، جلب میدارم - یکی: کتاب خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیری و دیگر کتاب خاطرات دگر جنرال عبدالرزاق خان.

### کتاب "دافغانستان دخیلواکی او نجات تاریخ":

مؤلف کتاب جرنیل یار محمد خان وزیری چنانچه قبلاً ذکر شد، کسی است که تحت قیادت او قوای بیش از چهار هزار نفری قبایل وزیر و میسود از آغاز جنگ تا فتح کابل اشتراک داشتند و او نیز شخصاً با دیگر سران قبایلی در مجلس سلامخانه شاهد و ناظر جریان گویا بیعت به سپهسالار بودند. جرنیل وزیری در کتاب خاطرات خود زیر عنوان فرعی: "د سلطنت پر سر د مشرانو دوگانگی او د نادر خان عهد شکنی" مطالبی مهم و قابل دقت را بیان کرده که بعضی قسمت های مهم آنرا در اینجا از نظرمی گذرانیم: جرنیل وزیری می نویسد: «بعد از فتح کابل برای حفاظت شهر و کابلی ها افراد جنگی ما با اخلاص و صداقت بهره میکردند، زیرا در آنوقت در شهر نه پولیس بود و نه عساکر که این وظیفه را انجام دهند و اگر هم تعدادی بودند، نمی شد بر آنها اعتماد کرد... محمدنادر خان در آنوقت در جاجی بود و در موقع فتح کابل نه حکومت و نه دولت وجود داشت. وارث و صاحب وطن (امان الله خان) به خارج رفته بود و برگشت او در یک روز و یک هفته ممکن نبود و نیز شخص نامدار دیگر در آنجا نبود که تا برگشت اعلیحضرت غازی امان الله خان امور مملکت به او سپرده و بالایش اعتماد شود. ما در بین سرداران کابل تنها با سپهسالار محمدنادر خان و برادرانش شناخت داشتیم. سپهسالار در "علی خیل" جاجی به بزرگان قومی ما وعده داده و هم در قرآن امضاء کرده بود که در صورت فتح و کامیابی به اعلیحضرت غازی امان الله خان و یا یکی از خانواده سراج تاج و تخت را می سپارد. لذا ما بزرگان کوهی به انتظار ورود سپهسالار صاحب محمدنادر خان بودیم. او در روز فتح کابل در علی خیل بود.»

جرنیل وزیری می نگارد: «محمدنادر خان سه روز بعد از فتح کابل به کابل رسید که از طرف قوای ما و بزرگان قومی استقبال شد و سپهسالار فتح کابل را برای ما مبارکی داد و بزرگان قومی را چنان در بغل گرفت که گوئی سنگ حجرالاسود را در آغوش گرفته باشد... محمدنادر خان شب چهارم را به قصر چهلستون گذرانید و برادرانش و اقارب نزدیکش با سران لشکر ناجی به همراه او بودند. ما بزرگان قوم وزیر و میسود دوباره به سنگرهای خود برای حفاظت کابلی ها به بهره و گزمه برگشتیم. فردا که بیست و دوم میزان بود، من با تعدادی از افراد جنگی و بزرگان صبح آنروز برای ملاقات سپهسالار محمد نادر خان [به چهلستون] رفتیم، تا با او در باره سلطنت و دعوت برگشت از اعلیحضرت غازی امان الله خان صحبت

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

کنیم، اما مردم زیاد در آنجا بودند و قرار شد که در آن باره در یک دیدار جداگانه صحبت کنیم. در قصر چهلستون به دور محمدنادرخان تعداد زیاد افراد حلقه زده بودند. سپهسالار با دیدن ما چند قدم پیش آمد و خوش آمدید گفت و ما در آن از دحام مثل دیگران به یک جا نشستیم و وقت پیدا نکردیم که با سپهسالار بطور خاص ملاقات کنیم و برای مقصدی که به آنجا رفته بودیم، با او صحبت نمائیم.»

جرنیل وزیری در ادامه می افزاید: «روز بیست و سوم میزان بود که بزرگان قومی ما و لشکر فاتح به معیت سپهسالار صاحب بطرف شهرکابل حرکت کردیم. سربازان ما با نواختن دهل و خواندن سرود های ملی و اتن و با دادن شعارهای زنده باد غازی امان الله خان درطول راه پرداختند و به همان قصری رسیدیم که دیوارهای سفید آن با خون افراد جنگی ما رنگین شده بود و برای فتح آن هفت ماه را سفر کرده بودیم.... محمدنادرخان و بزرگان قومی ما در محلی درارگ توقف کردیم که "سلام خانه" یاد می شد و در آنجا سرشناسان شهرکابل و دیگر سرداران برای استقبال سپهسالار جمع شده بودند و بعضی از اعضای سفارتخانه ها نیز دیده می شدند. مردم از محمدنادر خان استقبال گرم کردند و خوش آمدید گفتند. بزرگان قومی در جاهای معین نشستند و محمدنادرخان در صدر مجلس ایستاده شد و وقتی غلغله حاضران و زنده باد گفتن ها پایان یافت، محمد نادرخان یک بیانیه کوتاه داد و از زحمات و تلاشهای خود یاد کرد و تمام کارنامه های نجات را به خود و برادران خود نسبت داد و ما بزرگان قومی زیر نظر او نشسته بودیم و اما از خدمات و تلاشهای ما کمترین تذکری نداد و پس از یادآوری زحمات خود، درباره سلطنت از پیشنهاد برگشت دوباره اعلیحضرت غازی امان الله نیز یاد کرد که با این پیشنهاد عده ای از سرشناسان کابل و سرداران با صداهای بلند همراه با هلهله خواهان رسیدن محمد نادرخان به سلطنت و جلوس او بر تخت شدند و این افراد چاپلوس برای اخذ مقام دست بیعت به نادرخان دراز نمودند که در بین این افراد یک تعداد سران قومی و برادران الله خان [و کاکای امان الله خان سردار محمد عمر خان] نیز شامل بودند.»

جرنیل وزیری در ادامه می افزاید: «ما سران وزیر و میسود در این همه در جاهای خود نشسته بودیم و رفقای ما از من انتظار داشتند که چیزی بگویم. من که اوضاع و حالت آنجا را خوب درک کرده و به نفس های طامع بعضی سران قومی دیگر پی برده بودم که برای اخذ نایب سالاری و حکمرانی بعضی آنها چنان عطش دارند، بهتر دانستیم که ما بزرگان وزیر، میسود و تنی حرکتی از خود نشان ندهیم و به محمدنادرخان در بیعت نکردن خویش بفهمانیم که ما از جریان ناراض هستیم و او برخلاف عهد و پیمان قرآنی کار کرده است. اگرچه میتوانستیم در آن مجلس مخالفت خود را ابراز کنیم، اما اینکار موجب برخورد بین لشکر ناجی ارگ و شهرکابل میگردد و هم از طرف دیگر حبیب الله تا آنوقت بصورت قطعی در افغانستان شکست خورده و چون در شمالی، قندهار و مشرقی طرفداران او هنوز فعال بودند و خودش هم زنده و سلامت در کوه دامن مصروف فعالیت بود و میدانستیم که از برخورد داخلی ما استفاده میکند و ممکن است با یک قدرت کم بتواند بار دیگر کابل را از دست ما بگیرد، لذا ما موضوع بیعت و قبولی بیعت را به یک وقت دیگر موکول کردیم که ما و محمدنادرخان وقتی تنها شویم، فراموشی عهد و پیمان او را در مجلس سلام خانه بیاد او خواهیم داد.» (خاطرات جرنیل وزیری...، صفحه 329 تا 333)

جرنیل وزیری متعاقب توضیحات فوق در قید یک عنوان درشت دیگر "محمد نادرخان ته دهغه دعهده شکنی یادونه" می نویسد: «وقتی در محل سلام خانه ارگ به مناسبت ورود محمد نادرخان مجلس به پایان رسید و یک تعداد افراد برای رسیدن به مقامها در آینده با او بیعت کردند، ما اقوام جنگی وزیر و میسود بدون کدام سخن از ارگ بیرون شدیم و به سنگرهای خود برگشتیم و به گزمه و پهره خود صادقانه ادامه دادیم. فردای آن که در جرگه بودم، فقیر محمدخان مهمند رئیس جنگلات روی به من کرد و گفت: "پارمحمد خان من در "گل غوندی" [جوار علی خیل] به توجه شما رسانیده بودم که از محمد نادرخان توقع نبرید. بیعت روز گذشته یک بازی سیاسی خوب بود....»

وزیری می نویسد: «وقتی محمد نادرخان روز بعد ما را نزد خود خواست، ضمن امتنان از خدمات ما گفت: "اگر در دیدار ما ها وقفه پیدا شود، از من گلایه نکنید؛ من امروز هم به همان عهد و پیمان ایستاده هستم که ما و شما در جاجی بر آن دعا [قَسَم] کرده بودیم". بعد از ختم گفتار سپهسالار محمدنادرخان، الله نوازخان، زلمی خان منگل، عبدالغنی خان گردیزی و محمد گل خان هم سخنانی گفتند و بعد از آنها من به نمایندگی از همه بزرگان وزیر و میسود چند کلمه در مجلس گفتم و باز هم اشارتاً از باز گردانیدن اعلیحضرت

غازی امان الله خان یادآور شدم که در جواب محمد نادرخان پس از بیانیه کوتاه درباره خدمات ما در راه نجات وطن گفت: "من بر همان عهد و پیمان علی خیل ایستاد هستم. شما به سخنان افراد غیرمسئول گوش ندهید و از حرکات احساساتی آنها چشم ببوشید و پس از آوردن آرامی و امنیت فیصله شما عزیزان فیصله ما برادران است". محمدنادرخان در وقت خداحافظی خطاب به من گفت: "یار محمد خان! انشاءالله و تعالی کارها قدم قدم درست میشود؛ با اعلیحضرت امان الله خان به تماس می شویم که بوطن برگردند. اینکار وقت میخواهد" و سپهسالار محمدنادرخان در آخرین سخنان خود که با ما داشت اطمینان داد که او بر عهد و پیمان خود که با ما در علی خیل جاجی بسته بود، استوار است». (مأخذ بالا صفحه 333 تا 337).

### کتاب "افغانستان در جریان زندگی من":

نویسنده کتاب دگر جنرال عبدالرزاق خان که در آنوقت یک صاحب منصب جوان، مسلکی و تحصیل یافته ایتالیا در رشته هوایی بود و بعداً تا قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافع هوایی در رژیم شاهی رسید، درباره چگونگی محفل بیعت به محمد نادرخان در "سلام خانه" به حیث یک شاهدعینی در آن مجلس، مطالبی را ذکر کرده که در اینجا به توجه رسانیده میشود:

دگر جنرال موصوف می نویسد: «بعد از اشغال کابل توسط قوای مارشال شاه ولی خان، سپهسالارمحمد نادرخان [ازچهلستون] به کابل تشریف آوردند. بروز تشریف آوری شان یک عده مامورین اسبق ملکی و عسکری و یک تعداد سرشناسان و یک تعداد مردم جنوبی به سلام خانه گردهم آمدند و منتظر تشریف آوری وی شدند. بعد از چندی تخمین ساعت یازده بجه سپهسالارنادرخان با دوبرادر شان مارشال شاه ولی خان و جنرال شاه محمود خان و همچنان محمد گل خان مومند و الله نوازخان داخل شدند و محمد نادرخان لباس ملکی به تن داشت و کرتی اش به طرز عسکری چهارجیبه و برجست و موزه پیا داشتند، برسر خود لنگی خاکی زده بودند. مارشال شاه ولیخان و جنرال شاه محمود خان لباس های خاکی پوشیده بودند با چکمه های جاجی که بالای چکمه قطارها به کمر وشانه داشتند. لباس خاکی، چپلی، کلاه و لنگی به سر داشتند؛ محمد گل خان [مومند] لباس وطنی و الله نوازخان لباس ملکی در برداشت. مردم چک چک کرده بعد از آن سپهسالارمحمد نادرخان فرمودند که: "وظیفه من بود که آنهایی را که تاج و تخت افغانستان را غصب کرده بودند، از قدرت براندازم و چنانچه انداختم. حالا وظیفه شما مردم است که پادشاه خود را انتخاب کنید."»



این عکس تاریخی بروز 23 میزان 1308 در سلامخانه عمومی کابل هنگامی گرفته شده و سپهسالار محمدنادر خان و اشخاص معینی اش - هر یک شاه ولیخان، شاه محمودخان، محمد گل خان مومند و الله نواز خان به روی سنج قرار گرفته و موضوع بیعت به محمدنادرخان مطرح و ایشان پادشاهی افغانستان را قبول کردند. این عکس در ضمیمه صفحه 586 جلد اول کتاب "نادرافغان" بار اول به نشر رسیده است.

دگر جنرال عبدالرزاق خان در ادامه می افزاید: «پس از این گفتار فیض محمد خان ذکریا و غلام محمد خان وردک [سابق پنچات باشی که در دروه امانی عضو هیئت مذاکره با انگلیسها بود و نیز بعداً در آن دوره وزیرتجارت شد] به وکالت حاضرین گفت که: "همه ما، شما را به پادشاهی خود قبول کردیم"، سپهسالارنادرخان فرمود که: "شما فکر کنید امان الله خان هم موجود است و دیگر اشخاص هم موجود است.

ممکن شخص دیگری را در نظر بگیرید؛ باز همین دو نفر به وکالت همه گفتند: "نه، ما شما را به پادشاهی خود قبول میکنیم"؛ در این وقت سپهسالار کمی عقب رفته با برادرها و هیئتی که همرايش بود، مثل محمد گل خان و الله نواز خان سرگوشی کردند و بعد از یک دو دقیقه سرگوشی پس آمدند و مردم [حاضرین] گفتند: "در صورت اصرار شما من پادشاهی شما را قبول کردم".... بعد از آن اعلیحضرت از سلام خانه تشریف بردند. «(کتاب "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل، 1384، صفحه 31 - 32)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

---